

پُرچ

تکشماره ۱۵۰ ریال

سیاسی - اجتماعی - انتقادی ... و گل‌آقایی !

شماره ۱۸ - سال اول
سه شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۹

«ایران برای پاکسازی خلیج فارس از نشت نفت کویت اعلام آمادگی کرد.» - جراید



ول گن ! !

ای عمو سام قد دراز پلید
که تویی از تبار شمر و بزید
بسکه پست و شرور و الدنگی !
دشمن صلح و عاسق جنگی !

تا خودت را بزور جا کردی
جنگ در منطقه بپا کردی
تو کجا و خلیج فارس، کجا؟
آمدی از چه این ور دنیا؟!

ای عمو سام جانی بد نام
از تو دیوانه تر بود، صدام!
ختم این جنگ و این تهاجم گن
دم خود جمع و گور خود گم کن

گم سوای بسی حیای دیوانه
نیست این خانه، جای بیگانه!
و زنه اینجا به جای پیروزی
سر این چاه نفت، می سوزی!

دیدی آخر که با کلک، صدام
با سر انداخت «بوش» را در دام!
دیدی آن جرج بوش بازیگوش
دمش افتاد در تله «حون» موش

کرد یک بچه موش یک قازی
بادم ببر کاغذی بازی!
«بوش» با وعده های پوشالی
بود مانند طبل توحالی!

* * *

تو هم ای رند جنگجو، صدام
قدی ای ناقلا، سگیر آرام
تو که در کار جنگ می کوشی
به خیالت که بهتر از بوسی؟!

تا از این بازتر نسد مست
جان جفت سبیل پر پست
ترک این راه و رسیم باطل کن
لچ نفرما، «کویت» را ول کن !!

«مردم آمریکا به خرافات و پیشگویی رو آوردند.»



رمال در طالعت می بینم که مثل خرتولگ خلیج فارس می مونی.

ایراد !

این هم از عجایب
روزگار است در حالی که
«طاهر المصری» وزیر
خارجه اردن میهمان رسمی
دولت ایران بود و همه جا از
تجدید روابط ایران و اردن
سخن به میان می آمد،
تلوزیون ضمن پخش اخبار
این دیدار رسمی، همچنان
گریبان «ساحسین!» و ایضاً
«حسین - ساه اردن!» را رها
نمی کرد و دل کن استعمال
اصطلاحات یاد سده نبود!
«آب زیر کاه»

گل آقا طفلکی این
مسئلان صدا و سیما از
دست سما نویسنده ای و
خبرنگاران حه کار کنند!
اگر بگویند «ساحسین» یک
جور ایراد می گیرید، اگر
بگویند «سلطان حسین» یک
جور دیگر! اگر بگویند
اردن با ایران تجدید رابطه
کرد یک مضمونی کوک
می کنید، اگر بگویند ایران
با اردن تجدید رابطه کرد،
مضمونی دیگر! آدم از دست
نویسنده ای کار کند،
خودش هم نمی داند! واقعاً
که صدا و سیما عجب
مشکلاتی دارد!

سرمقاله

حروف حساب

دو کلمه

دیروز و امروز !

نه که در زمینه مسائل و مشکلات داخلی، هرچی
خوانندگان عزیز گفته اند، به حرفشان رفته و درباب حل
آنها، رهنمود ارائه داده ایم و مسئولان هم برای حرفمن تره
خرد کرده اند! فلذا این خوانندگان گرامی تا حدودی بد
عادت سده، حل جمیع مشکلات سماوی وارضی را از ما
می خواهند و البته حق هم دارند. سما هم جای این
عزیزان بودید (توضیح آنکه اخیراً همه مقامات، به همه
مخاطبان، می گویند «عزیزان!» که خود این مسئله،
می تواند موضوع یک سر مقاله باشد!) آری! شما هم اگر
جای این عزیزان بودید، همین توقعات را داشتید و حق
هم داشتید!

می گوییم عزیزان! (یعنی غضنفر و ساغلام و مش
رجب و غیره...) اخیراً این عزیزان (یعنی خوانندگان)
از ما چه توقعات تازه ای دارند که قبل از نداشته اند?

می گویند همینجوردم در آبدار خانه صفت کشیده،
منتظرند حضر تعالی یک طرح صلحی ارائه بفرمایی که این
جنگ خلیج فارس، تمام سده، بازار «دوبی» دوباره پر از
اجناس گردیده، بلکه وزارت خانهها و نهادها، در راستای
تحقیق سعار خودکفایی سابق! یک مقادیری برنج و گوشت
و لیه و کامپیوتر و روغن و ماده اولیه و عدس و بنز و
تویوتا و خرت و پرت دیگر وارد نمایند! زیرا که اگر دیر
بجنبی، این برادر صدام حسین! می زند تمام کویت را
صف می کند، قبل از اینکه پرزیدنت بوش! تمام بغداد را
شخم و بصره را آسفالت کرده باشد!

می گوییم برادر ساغلام! در سرایطی که دو تا
دیوانه به جان هم افتاده اند، راه دیگری به نظر حضر تعالی
نمی رسد؟

می گوید حرا! حضر تعالی یک تک پا تشریف بیاور
آبدارخانه، ما به سما یک دیشمه دش می دهیم نوش جان
بفرمایی! بعداً این حندتا طرح صلح ارائه سده را که
جرایدمان حاپ کرده اند یک مروری بفرمایی، بلکه خستگی
از تن تان خارج سود! یادت هست آن روزی که همین
صدام به همین آبدارخانه خودمان موشك زد، مابه سما
دیشلمه دادیم؟

می گوییم ما چه کردیم?
می گوید حضر تعالی مختصری در باب صدام و
سافهد! و همین امیر کویت فرمایشی فرمودی و بعدش،
زدی زیر آواز و خواندی که
«با آل علی (ع) هر که در افتاد، برافتاد!»

«سرک واحد بر بدن اغلب اتوبوسها آگهی تبلیغاتی چسبانده است.»



- خیلی خوشگله، تبلیغات هم می کنه !

به همت مسئولین ارشاد، سینما فردوس تعطیل می شود

- به نقل از روزنامه خراسان

«هم بتندار که از هم بتند»

سینما را بدل به انبار کرده، بوی آن جنس چیده‌اند!

مشهد «گل محمد»

- اینکه وزن مصراع اول، لگی می زند، تقصیر خود حافظ است. می خواست وزن شعرش را درست کند !

یک دستگاه تلویزیون رنگی ۱۴ اینچ که از بندر لیگه به هفگل سپ سده بود در منصد بدل به قوطی پودر رختشویی و یک دست لباس مستعمل سد... حرابد



اولی - برای چی اینجا جمع شدند؟

دومی - میخوان تلویزیونها سو تو بدل به پودر کنند !

اگر گفتید ؟

از بدو تأسیس سازمان ملل متعدد تا کنون، سابقه نداشته است که آمریکا برای مصوبات سورای امنیت آن تره خرد کند، الا همین امسال !

اگر گفتید حرا ؟

بله، درست حدس زده‌اید. این نخستین بار بود که سورای امنیت تعاظز به یک کسور و کستار مردم آن را تصویب کرد ! و... خوب، معلوم است. آمریکا هم اجرا کرد !

«دستپاچه»



شوخي با همکاران

کیهان - آمریکا ظرف ۲۰ روز معادل یک سهر ۲۵ هزار نفری نیرو و تجهیزات به منطقه خلیج فارس آورد.

غضنفر - تا در عرض ۲۰ دقیقه معادل ده سهر ۲۵۰ هزار نفری آدم بکشد !

ابرار - رانندگان می‌نی بوسهای شهری دوباره نرخ هایشان را «خود سرانه» افزایش دادند.

گل آقا - راه «خود کفایی» را از دولت یاد گرفته‌اند.

کیهان - اگر سالانه ۳۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کنیم، تعداد بیکارانمان ثابت می‌ماند.

ساغلام - بیکاری می‌نشینی این حساب‌ها را می‌کنی ؟

ابرار - مردم می‌پرسند مسئول کنترل و نظارت بر قیمت‌ها کیست ؟

ساغلام - گیرم فهمیدند... چه فرقی می‌کند ؟ !

رسالت - نرخ تاکسی‌های خطی کاهش یافت.

مش رجب - «خط» ! از اینجور حرفها را هم دارد دیگر !

رسالت - صادرات انگلیس به ایران افزایش یافت.

ساغلام - پس بگو چرا این روزها حقه و کلک و کلاه گذاری و کلاهبرداری فراوان شده.

جمهوری اسلامی - سازمان چای اعلام داشت : عدم مرغوبیت چای به دلیل وجود امللاح در آب است.

گل آقا - به نظرم این «امللاح» بیشتر در سخن مسئولان سازمان چای است، نه در آب !

آینه - تلویزیون‌هایی که از سال آینده ساخته خواهد شد، شباهتی با تلویزیون‌های ما ندارند.

گل آقا - الهی شکر !

کیهان - شهردار تهران گفت : شهرهای ایران فاقد مشخصات شهری هستند.

گل آقا - الا اینکه عوارضش بموقع وصول می‌سود !

کیهان - استخدام کننده قلابی مقاضیان کار دستگیر سد.

غضنفر - بیکار بود، کار دست خودش داد !

رسالت - در میان سربازان آمریکائی اعزام شده به خلیج فارس، فرزند سرمایه داران وجود ندارد.

غضنفر - آخر در آنجا صحبت از مایه گذاشت «جان» است !

ابرار - رژیم صهیونیستی اعدام فلسطینی‌ها را قانونی می‌داند.

گل آقا - عین قانونی دانستن رژیم !

تجربه !

باری که کج نهند، به منزل نمی رسد
کشتی چو شد شکسته به ساحل نمی رسد
هر بی خبر که تخطئه اهل فضل کرد
بروی بجز حمایت جاهم نمی رسد
ایزار پیشرفت به خوش بینی است و صیر
آسان بگیر کار، که مشکل نمی رسد
کاری که با اصالت اندیشه شد قرین
هرگز به اصل لطمہ ز باطل نمی رسد
شیرین به سفره، پای نهدا که، خوردنی
نوبت دگر، به ترشی و فلفل نمی رسد
پرهیز کن زباد مخالف، که بر تنت
زین احتراز درد مفاصل نمی رسد
چون آفتاب نور و حرارت بپاش، چون
جز این روش، نهال به حاصل نمی رسد
اعمال رفته‌ها همه پند است و تجربت
بی تجربت به حل مسائل نمی رسد

«کاسکو»



شعبده
بازی !

کاسب - در آمد
ماهانه‌ات چقدر است ؟
مشتری - با پانزده سال
سابقه، هفت هزار تومن.
کاسب - چقدر اجاره
خانه می دهی ؟
مشتری - غیر از صد
هزار تومنی که پیش داده‌ام،
ماهی ده هزار تومان.
کاسب - سعبده بازی ؟
مشتری - نخیر...
کارمندم !
کاسب - کار دوم
نداری ؟
مشتری - چرا، شعبده
بازم !!
«آیش پاره»

- نخیر... زمین، سفت تر از اونه که او لش خیال می کردیم !



حرف آباد !



شعر نو

گفت راوی :
میز گردی از برای شیش هزار و سیصد و شصتاد و پنجم بار
شد برای حل و فصل مشکلات مردمان، تشکیل
مردمان در انتظار گفته‌ای، حرفی زمیلان
تا که با گفتار خود بیخ گرانی را براندازند
و «فلک را سقف بشکافند و طرحی نو
دراندازند»

آن یکی بالحن خوش حالت برانگیزی ندا در داد :
«آی... مردم ! شادمان باشید !

آمد آن روزی که در عهد عتیق باستانی ! وعده‌تان
دادند

آنک این ما ! خیل ارزانی گرایانی که می گفتند خواهند آمد از
آنسوی حرف آباد !

گفت راوی : یک تن از مشکل گشایان قصد صحبت کرد
قبل هر کاری به آمریکا و اسرائیل لعنت کرد
بعد گفت : «ای دوستان فریاد !

می کند کمبود در این مملکت بیداد
نیمی از مستضعفان و بیلاشان بی آب و بی برق است !

من به چشم خویش، در اطراف شمران
دیده‌ام مستضعفانی را که دل شان سخت پر درد است
- رنگ کادیلاکشان زرد است ! -

بعداز آن فرمود با فریاد :

«ای دو صد نفرین بر این نرخ و بر این توزیع وارون
باد !

و وزیران دگر گفتند : «ایدون باد !

* * *

آن یکی دیگر ندا در داد : «آری راست می گوید
لیکن اکنون وقت تغییرات بنیادی است !
فی المثل؛ دختر عمومی دایی همسایه داماد شوهر خاله عم عیال
بنده بیکار است

دست این بیچاره را آخر به جایی بند باید کرد
فکر بکری چند باید کرد ؟

وانگه از دل بر کشید آهی و با چشمان گریان گفت :
«سعی ما، در جذب نیرو بیش از این بادا !»
جمله گفتند : «اینچنین بادا !

* * *

گفت راوی : همچنان گفتند !
بعداز آن بچ کنان، آهسته با هم مشورت کردند
مردمان در انتظار گفته‌ای، حرفی، نفس درسینه‌ها محبوس
عاقبت، شد حاصل، این میز گرد اعلام :

«آنک ای مردم !

ما از آنجایی که می دانیم مردم سخت محروم‌ند و محتاجند،
واز آنجایی که دولت «قیم» و بابایی کشورهای محروم جهان
هم هست،

واز آنجایی که ملت‌های بی بابایی آفریقا، سیاه و بانمک هستند،
اعتبارات رفاهی شما، صرف رفاه مردم آن خطه خواهد شد !

مردمان از خنده بر این رأی ترسیدند
آنقدر گشتند تا یک گوشه، راوی را «مچل» دیدند

بی مرده‌ها به ایشان، سخت ختیدند !

«ملا نصر الدین !



«نخست وزیر سابق بنگلادش به هند فرار کرد» - رسالت
سرزای آنکه به دوران حکم فرمائی «
جدا از ملت خود هست و، نیست مردمدار
به روز سختی و هنگامه گرفتاری
علاج نیست مگر مرگ یا که راه فرار
به عدل و داد، حکومت هر آن کسی که کند
همراه در دل افرادی باشد استقرار

* * *

«در جنگ خلیج فارس ترکیه خواهان گرفتن ماهی از آب گل آلود
اسد» - ابرار

به ترکیه بگو از قول بنده
که ای قارداش، بدان این فکر خام است
بلی چشم طمع دوزد هر آن کس
به مال دیگران، منفور عام است
بگیری ماهی از آب گل آلود
اگر، بی شبده این ماهی حرام است!
بود هر کس به فکر مال مردم
همیشه چون گدا محتاج شام است

* * *

«یک مأمور مخصوص در همه حال یک جمعه محبوب ماسک صد گار
برای رئیس جمهور امریکا حمل می کند.» - رسالت

در این بابت نیازی نیست بر ماسک
نه در دریانه در بالانه در خاک
برای بوش باید فکر دیگر
نمودن تا حساب او شود پاک
و لا این جناب بوش، بی شک
بود چون گاز سمی، خود خطرناک!

* * *

«بغداد اعلام کرد عملیات اتحاری بزودی
آغاز خواهد شد.» - کیهان

بله هر کس که در این روزگاران
نپویید راه امن و رستگاری
کند بر خاک همسایه تجاوز
کشد کاوش پس از چندی به خواری
به جای آنکه راه امن جوید
بجوید راه مرگ انتشاری

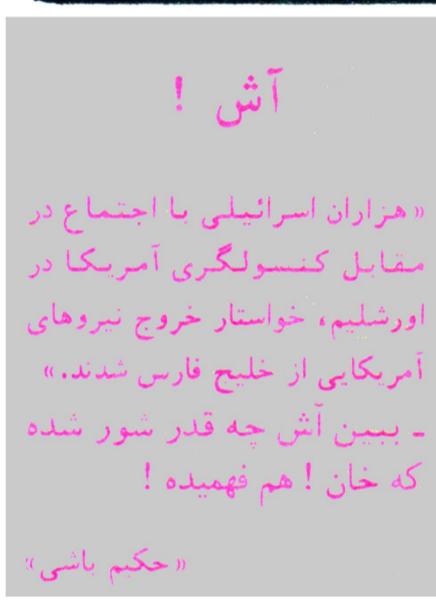


«سارقان محراب تاریخی مسجد جامع ساوه دستگیر شدند.»
- اطلاعات

سارق لامذهب!

سارقی رو به مسجدی آورد
دید خالی است، روح او افسرد
چون مناره نبود قابل حمل
زد و «محراب» را به سرقت بردا!

ابهر - «فخیمی»





گفت: این اتوبوس‌های دریائی که بین بندر لنگه و جزیره کیش شروع به کار کرده از چه قماش است؟

گفت: نمی‌دانم، ولی خدا کند از قماش اتوبوس‌های سرکت واحد نباید!

* * *

گفت: توی روزنامه نوشه بودند تهران در برابر سیل اینم می‌شود.

گفت: در برابر زلزله که اینم شد، بگذار در برابر سیل هم اینم بشود ما که حرفي نداریم!

* * *

گفت: در سال آینده ۵۰۰ هزار جلد کتاب دانشگاهی وارد خواهد شد.

گفت: لابد وارد بازار آزاد!

* * *

گفت: فهد اعلام کرده در طول جنگ عراق با ایران حدود سی میلیارد دلار به صدام کمک کرده است.

گفت: چرا جاهم کند کاری که باز آرد پشمیانی؟!

* * *

گفت: خطوط برق ایران و سوری به یکدیگر متصل می‌شود.

گفت: یکی از قول ما به تاواریش‌ها بگوید سمع یادتان نزود!

* * *

گفت: یکی از روزنامه‌ها نوشه «شهر تهران به تواتت عمومی نیاز دارد.»

گفت: نخیر... استباوه کرده به گلدن سر حهار راهها بیشتر نیاز دارد.

«خیار چیز»

سوری بعد از جنگ خلیج فارس سریک متساوی الحقوق آمریکا

خواهد بود.» - روزنامه برآودا



کفشه!

- این روزنامه‌ها حی نوشه بودند که کفشهای ماسیئنی نام غوب است.

- مگر نیست؟

- نخیر... خودم چند وقت پیش در نمایشگاه بین المللی تهران، کفشهای ماسیئنی دیدم بسیار مرغوب... بسیار زیبا!

- ولی پدر جان! آن کفشهایی که آنجا دیدی برای پای ما گشاد است! قالب پای مردم کسورهای دیگر است! صادراتی است... اگر نمونه اش را توی فروشگاه‌های پیدا کرده، مردی!

«علیرضا خان»

آرزو!

کاسکی گل آقا «ممنوع القیچی!» می‌سد تا از این پس، دم به ساعت دست به قیچی نبرد و سر ته اسعار و حتی نام سعراء و نویسنده‌گان را قیچی نکند!

«م. م. بویا»

- دیگر قیچی نکند که ساید مجله را به جای ۱۶ صفحه در ۱۶۰۰ صفحه در بیاورد. حساب کاغذش را کرده؟!

«ساغلام»

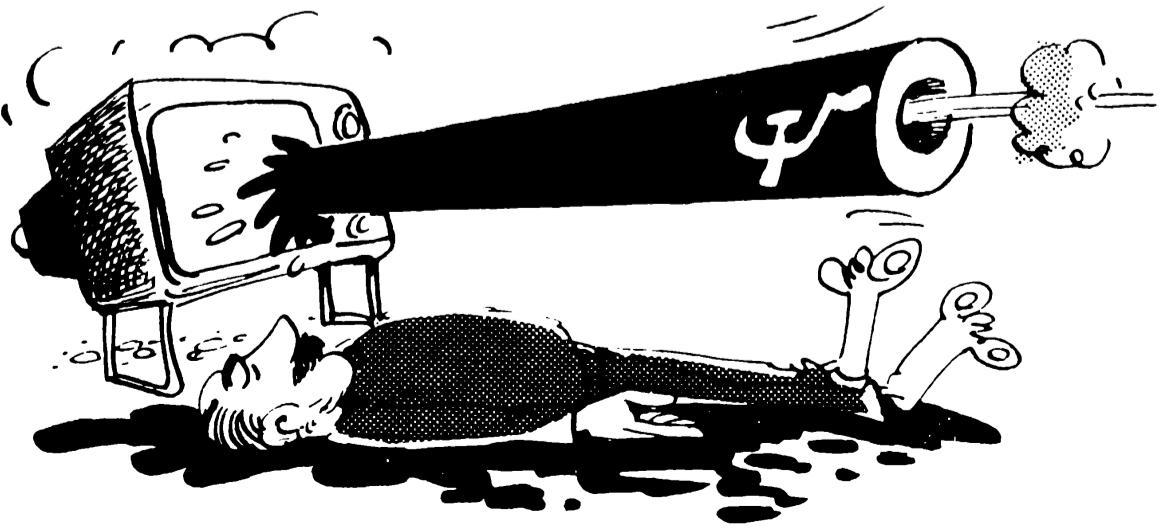
«حوادث رانندگی تاستان گذشته ۸۱۹ کشته و ۸۵۹۸ محوروح بر جای گذاشت.»

دیکتاتوری در پشت رل

در خیابانی تصادف کرد بنزموجری بازیان مهم و مستعمل مستأجری چونکه مستأجر خسارت خواست، مجرف محش داد زور می‌گوید به هر مستضعفی، مسکنبری این عمل تنها به مستکبر نباید منحصر هر که آمد پشت رل، شد زورگوی قاهری مسکنی دیدم حومستان می‌کند رانندگی گفت این مسکن مگر خوردست قبل مسکنی؟ قدرت جادوئی فرمان ماسین چیست؟ چیس؟ حیست فرمان؟ فی المیل جادوگری، یاساحری چونکه قدرت دوستی جزء سرست آدمی است، می‌دهد فرمان بدوفرست که گرددقادری چونکه بگذارد به فرمان دست، دیکتاتور سود هر که باشد، کاتبی، یا کاسبی یا تاجری تندراند تافتند در پر تگاه نیستی مایه عبرت شود در دیده هر عابری راه خود را مغروم و حرفت نشنود گربدوگوئی که پویدره به حرق پنچری گه به چپ مایل سود در راه خود گاهی به راست چون نشیند پشت فرمان بالباس فاخری تندمی راند به سوی سرنوشتی در دنیاک تافنای او خبر سازد برای مخبری راه مارسد کند، ناسیگری بیحد کند با چنان کبری که گوئی باشد آقانادری کس ندارد اینمی، حون در تمام راهها پشت فرمان است هر بدباطن خوش ظاهری می‌رسد جان مسافرهای لب از هول مرگ حونکه فرمان نیست اندر دست مردم‌هایی هر که خود بین است یا بی‌معرفت، دیوانه‌ای است زانکه دارد در سری پر باد، عقل قاصری! «خرس لاری»

«حمله ارس سوری به رادیو و تلویزیون لیوانی سوار بادی کسه وزخمی بر جای گذاشت.»

- جراید



دحوضر گل آتا...



ملک‌های نیشدار، از بچه‌های ریشدار....!

کار گل آقا !

«خیار چمپر» یک ورق کاغذ را پاره کرد و ریخت توی سطل آشغال. «فدوی» گفت:
- این که سوزه‌ات بود، چرا پاره‌اش کردی؟!
«مرشد» گفت چه کارش داری؟! کار «گل آقا» را راحت می‌کند!

مسکل برف !

روز حهارم دی ماه که روز تشکیل جلسه هیئت سحربریه بود، در تهران برف سنگینی آمده بود. «پاک شیر» به «احل معلق» گفت تو امروز توانستی ماشین بیرون بساوری؟ «احل معلق» جواب داد: نه، توی کوچه ما ۵ سانسی مترا بر فرشته بود، نمی‌شد ماشین را از پارکیگ بیاورم بیرون.
«فیگلی» گفت: کاشکی صاحب ماسین هم نمی‌توانست بیاید بیرون؟
«شادرد تبل»

پیشنهاد... !

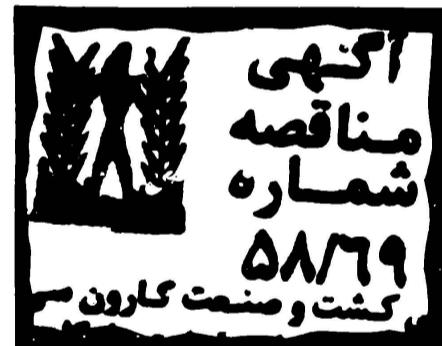
شبی در محفلی رفتند یاهم
گروهی متفق باعزم محکم
برای کشنن صدام جانی
همه دادند حکمی رانهانی
یکی گفتاکه: باید زد به دارش
زنندانگاه سنگ بی سمارش
یکی گفت از بانش رادرآید
میان آتش منقل گذارید
غرض، گفتند هر یک زین سخن‌ها
ولی رندی چنین فرمود آنجا
رفیقان بنده دارم طرح دیگر
از اینها، درد آن بسیار بدتر
برای اخذ یک پایان کاری
فرستیدش به سوی شهرداری!
چنان درمانده و بیمار گردد
که خود از زندگی بیزار گردد!
مشهد - «هاشم نیا»

«تهران زیر لحاف دود و گازهای سمی سرطان را به سختی نفس می‌کشد.» - جراده



- تشک رو کجا می‌بری?
حمل - می‌برم بندازم زیر تهران. لحافش که درست بود،
اینم تشکش !

معما !



اگر از من که حهل سال است انواع معمارا پاسخ گفتمام،
بپرسند در این تصویر مقابل، حه می‌بینی؟
خواهم گفت زنی با اندامی کشیده و گیسوانی بلند. ولی
می‌خواهم بدانم آن نیز جزو «کشت» است؟!
«جهانگیر پارساخو»

- نخیر... جزو «صنعت» است!
«غضنفر»

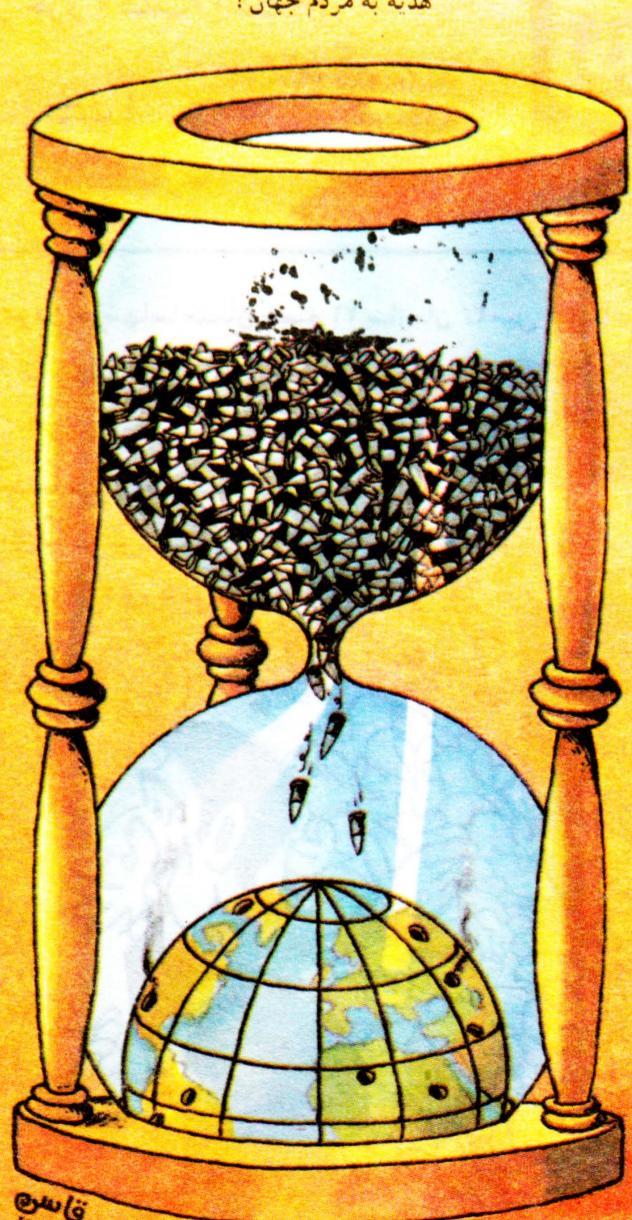
«بوی تعفن ناشی از مردن موشهای ساختمان شعبه ۲۱ سازمان تأمین اجتماعی را فراگرفته و مشام ارباب رجوع را می‌آزادد.» - کیهان



قلم....!

قلم! وه چه خوب و روان می نویسی
چه با قدرت و بی امان می نویسی
به هنگام تعلیم و گاه تعلم
همانگونه در امتحان می نویسی
اگر نشکنندت ترا گاه و بیگاه
همه دردها را عیان می نویسی
زنا مردمی ها، زنا بخردی ها
به هر شیوه، با هر زبان می نویسی
زان صاف و وجدان و رحم و مرود
که برسته رخت از جهان می نویسی
ز رندان کلاش چون گرگ خونخوار
زمکاری رویهان می نویسی
گرانی و مسکن دو غول بزرگند
که از این و گاهی از آن می نویسی
قلم! محرم راز صاحب‌دلانی
ز رنج نویسندگان می نویسی
به دست «گل آقا» بهین یار شاعر
که حرف دلم را ز جان می نویسی

«نور الله و نومی»



بمبها و موشک‌های آمریکایی!
هدیه به مردم جهان!

مختصر و مفید!

* معلمی که همیشه طلبکاران دورش جمعند،
خطور می تواند درس جمع
را به ساگر دانش یاد بدهد؟!

* عجیب است،
بعضی‌ها حرفی برای گفتن
ندارند، ولی تا پایان عمر
یکریز حرف می زند!

* خیلی‌هارا
می سناسم که حرف حساب
سرسان نمی شود، در حالی
که ریاضیات‌شان هم خیلی
خوب است!

* تو که همیشه در
صفی، دیگر وقتی نداری که
به بطالت بگذارنی!

«اندک»



«محمد خرمشاهی»

شهر شلوغ و پلوغ...!

* ایها الناس اگر طالب آسایش و آرامش
جان، طالب افزایش آسودگی خاطر خود بوده و هستید، قدم
جانب این شهر پر از خاک و پر از دود و پر از گرد که
«تهران» بودش نام و گرفته است و راودده سرایا، مگذارید
که اینجا همه از خرد و کلان، پیرو جوان، در طلب مسکن
ونان، هر شب و هر روز به هر سوی دوان، جانب بازار
و خیابان و به هر کوی و گذر گشته روان، خسته و درمانده و
نالان، همگی داخل صفحه‌ای فراوان، پی بگرفتن صابون
و پنیر و شکر و قند و برنج و عدس و لپه و مرغ
و کوپنیات (!) دگر، در همه جا غلغله بر پاست، سر نوبت
نان با دگران همهمه و زمزمه و کشمکش و صحبت و
دعواست، که این مسئله تنها نه به یک جا و دو جا، بلکه
به صد جاست، شلوغی به همه شهر نمایان و هویداست، چه
گوییم زگرانی که زما کنده بسی پوست، عجب ارقه
و پرروست، که خصم تو و من اوست، که گر آمده‌ای از
نیکوست، کنون گوش کن ای دوست، که در این شهر
پی تفریح و تماسا، مکن این منظره حاشا، که در این شهر
بعز محنت و زحمت نبود چیز دگر، خاصه به من یا تو که
جز خوردن دود اتوبوسها، مینی بوسها، و اتولهای دگر
نیست نصیبی، به صلاح است که زین بیش در این شهر
نماییم و به آبادی خود رفته در آن منطقه سالم خوش آب و
هوای دامن آن کوه پراز سبزه و گل خوش بنشینیم و نمائیم،
همه شکر خدارا.

* روستاها که مقیمند در آن مردم زحمتکش و
افراد شریفی که همه با کمک ولطف خدا با مدد پنجه و آن
همت جانانه و مردانه خود گندم و ماش و نخود و پنبه و
چای و عدس و طالبی و گرمک و انگور و دو صد میوه و
سبزی و برنجی که همه عاشق آن، طالب آنند، نمایند همه
حاضر و آمده که تا شهر نشینان همه از پرتو کار و عمل
مردم زحمتکش آن منطقه‌ها بهره بگیرند از این روست
آمید همه شهر نشینان به شما، حال سزاوار نباشد که شما
جانب شهر آمده و چشم بدو زید به آنان که بود چشم امید
همه‌شان سوی شما، پس رفقا، هموطنان، رنجبران قدر خود
و زحمت خود خوب بدانید و سوی خانه خود باز بگردید
و نباشید در این دام ترافیک و صف و دود گرفتار که مانید
اگر، عاقبت از ماندن خود یکسره خواهید شدن سخت
پشیمان که کنون مصلحت آن است، دگر باره به «ده» رفته
و آسوده شوید از همه الودگی شهر و صفا بر تن و جان داده
و ارزان مشمارید به دشت و دمن آن آب هوارا.

فرهنگ مکالمه ! (در عصر تسخیر فضا !)

شیوهٔ غلط :

- الو، سلام، محسن آقا تشریف دارند؟

- بله، گوشی خدمت تان !

(...) ایوای! هفت شماره‌ای بود، گوشی را گذاشت
قطع شد !

شیوهٔ صحیح :

- الو، تلفن ما هفت شماره‌ای است. گوشی را نگذارید که قطع می‌شود، تا نیمساعت دیگر آزاد نمی‌کند. بنده کار فوری دارم. اگر هم وسط مکالمه تلفن قطع شد، شما لطف کنید با ما تماس بگیرید زیرا که تماس از این طرف مشکل است... سلام عرض می‌کنم، محسن آقا تشریف دارند...؟

- ببخشید، اشتباه گرفته‌اید !

- اشتباه نگرفته‌ام. تلفن خودش اشتباه انداخته !

- حالا چه شما اشتباه گرفته باشید چه ایشان انداخته باشند، به هر صورت....

(...) ایوای، باز هم قطع شد !

تصریه :

تلفن هفت شماره‌ای، موجودی است که با آن، چه به شیوهٔ صحیح عمل کنید، چه به شیوهٔ غلط، درنتیجه کار فرقی ندارد... چون فی الواقع، نتیجه‌ای ندارد !

«عبد الفاتح»

تولید !

«ی.و. وکیل باشی»

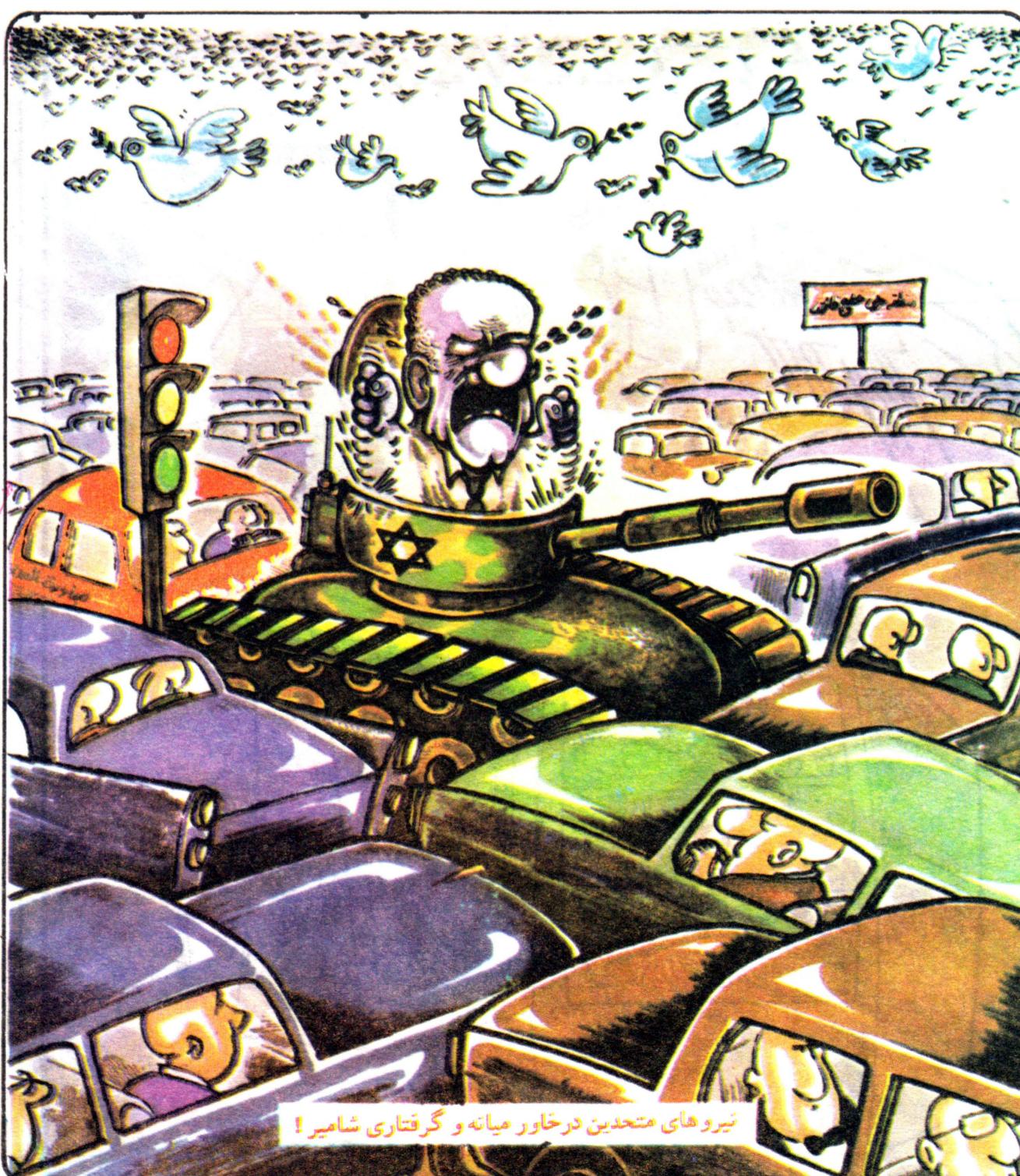
حرا هر جنس بنجبل، توی ایران می‌سود تولید
از آن بنجلترش، در شهر تهران می‌شد تولید ؟!
کت پوسیده، سلوار زیرتی، کفش قلابی
به اسم راپن و پاریس و آلمان می‌سود تولید ؟!
روبوش و کیف و کفش مارک پاریس و رم ولندن
همه در لاله زار و کوی مهران می‌شد تولید ؟!
«یو، اس، آ، گرچه تحریم است اجناش در این کشور
اورکت»های ما، با مارک ایشان می‌سود تولید !
زبس کار رقابت در خوراکی‌ها قاراسمیش است
بنییر لار، در شهر فریمان می‌سود تولید !
گزد سوهان و حلوا اردہ قم و صفاهاش هم
به شهر مشهد و بجنورد و قوچان می‌سود تولید !
به بم اجناس تولیدی ز تهران می‌شد صادر
در آنجا جنس بی آفت، بادمجان می‌شد تولید !
اگر تولید اجناس ضروری کار دشواری است
به جایش نسل انسان، سهل و آسان می‌سود تولید !

«اسکناسهای ده تومانی و بیست تومانی که در دست مردم است اکثراً فرسوده و پاره است.» - اطلاعات



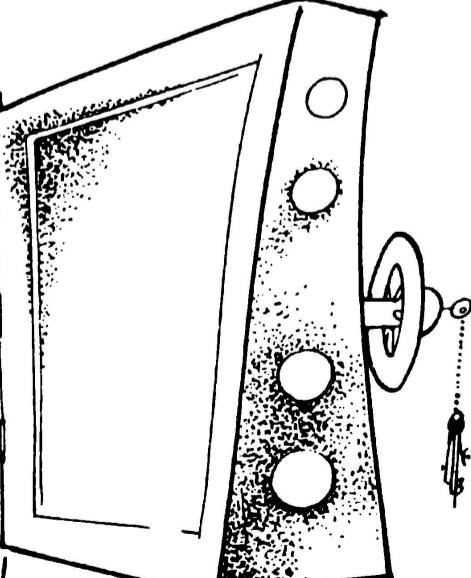
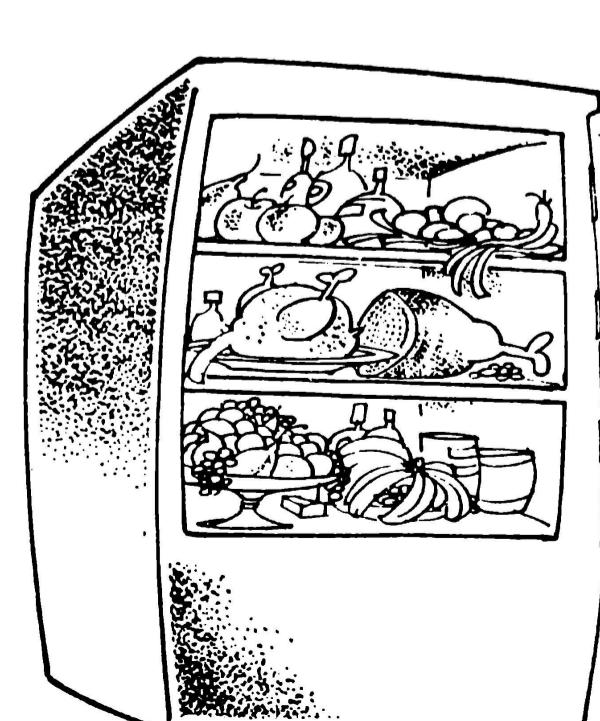
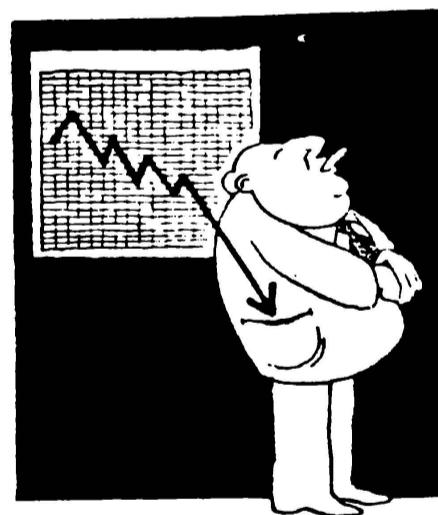
دکاندار : این ده تومانی رو ور نمی دارم !

مشتری : ور نمی داری ؟ تازه قاعده بیست تومان بهش نوار حسب حسابانده شده !!



تیرهای متعدد در خاور میانه و گرفتاری شامیر !

بدون شرح :



«هر برتر از گوهر آمد پدید»
ولی نوبت ما که شدور پرید!



«لبو توری»

رقابت !

تازگی یک مسابقه جالب و بی نظیر بین، رادیو، و تلویزیون در جریان است، به اینصورت که، قرار است، بیمزه‌ترین و بی نمک ترین برنامه این دو سازمان انتخاب و به آن جایزه‌ای تعلق بگیرد (!) دست اندر کاران «صبح جمعه با شما»، کارمند کوچولو، یا آقای کارمندیان را به میدان فرستاده و «جنگ هفته» ای‌ها هم، آقای افتاده را، به طوری که ناظران این مسابقه معتقدند دو هنرمند این برنامه آنقدر در ارائه برنامه‌های، خنک مهارت دارند که مسکل بتوان با این رقابت فشرده، برندۀ‌ای انتخاب کرد ! پیش بینی می سود برای انتخاب برنده، کار به پنالتی، کشیده شود !

تهیه فیلم ایرانی !

برای آنکه بدانید تا این اندازه هم که می گویند «تهیه فیلم ایرانی آسان است»، آسان نیست، و چه بسا برای تهیه یک فیلم ساعتها بلکه یک سبانه روز (!) وقت لازم است، دو خبر سینمائی زیر را برای سما حاپ می کنیم تا به صدق این ادعا واقف سوید.
خبر یک : «بالاخره کلید تهیه فیلم «آپارتمان سماره ۱۳» زده سد ! .»

- مجله پهلوان ۶۹/۱۰/۱۱

خبر دو : «فیلم «آپارتمان شماره ۱۳» به مرحله صدا برداری رسیده است !»

- اطلاعات هفتگی ۶۹/۱۰/۱۲

سرود

یکی از دانسجویان موسیقی، نزد استاد خود رفته و سوال می کند. حطور می توانم یک «سرود» بسازم؟ استاد پاسخ می دهد اگر به سبک صدا و سیما، بخواهی، بسیار کار آسانی است ! یکی از آهنگ‌های قدیمی را انتخاب کرده و با کمی، شل و سفت کردن ریتم آهنگ آن می توانی آنرا بنام «سرود» تحويل شنوندگان عزیز دهی !

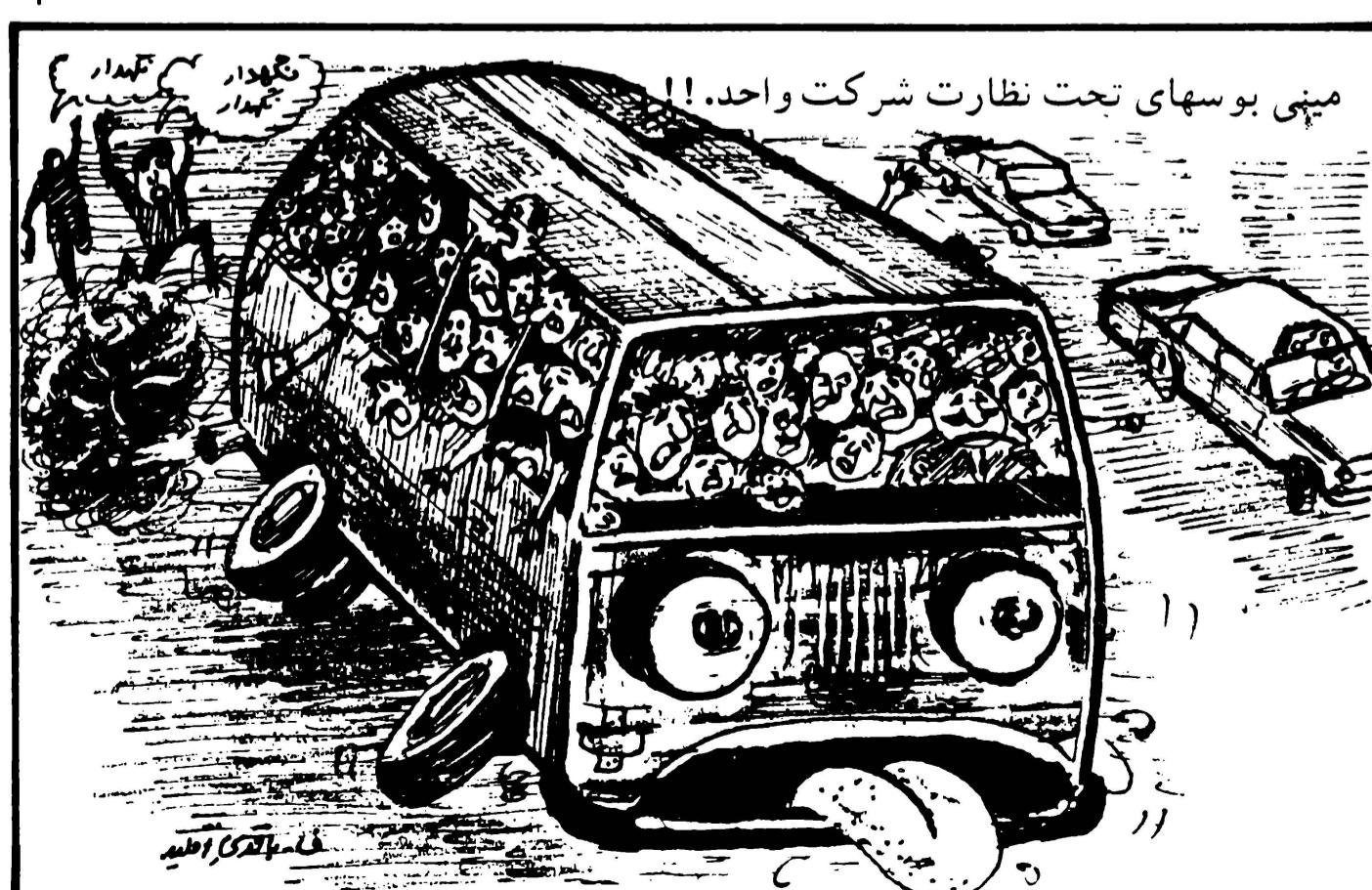
□ تهران - «خاله فروغ»
 ته صفحی رسیدم
 بکهنه و زجاپریدم
 دوتا خانمی دیدم
 یکی منو صدای کرد
 نگاه او به من گفت
 باید که روزوشها
 صف پنیر و روغن
 صف کره و مامی
 گفتم به آن دو خواهر
 بکهنه شین کلاته
 چون که صف «گل آقا»ست!
 این صف، صف با صفات
 - نفهمیدم، قحطی صف بود که رفید توی صف
 مجله گل آقا!

* * *

□ تهران - «بابک تجلی پور»:
 «بابک» ۱۴ ساله کاریکاتور ریر را به خوانندگان گل
 آقا تقدیم می کند



- دستش درد نکند که با این سن کم، کلی
 نکته های سیاسی را در یک کاریکاتور گنجانده
 است. بقیه جوانان و نوجوانان یاد بگیرند و بابک
 خان هم بیشتر تمرین کند.
 ارادتمند خوانندگان کرام:
 «شاغلام!»



ولی ما که شاغلامیم، مردم باشیم، فکری به
 حال ماهی منزل خودمان می کنیم که ساله است
 رنگش راندیده ایم!

* * *

□ تهران - «طهماسب پور»
 چرا در مورد جریان اختلاف «صدا و سیما» «آل
 طعمه»، اظهار لعنه نفرمودید؟

- اولاً که تا حدودی فرمودیم! ثانیاً تابه
 خودمان جنبیدیم
 «طعمه را گربه ناگهان بریود»!
 * * *

□ ؟ - «م - پیغام»
 «کارمندیم و نمی دارند از ماهیج یاد
 رفته ایم آخر زیاد
 یک نفر از مانباشد در تمام ملک، شاد
 رفته ایم آخر زیاد
 قیمت اجناس افزون می شود در هر زمان
 این حقیقت را بدان
 با حقوقی هم که مداریم، باید خورد «باد»!
 رفته ایم آخر زیاد
 - همان «باد» راهم مگر با قیمت تعاوی
 پادولتی بخورید و گرنه وسع کارمند جماعت به
 خوردن «بادآزاد» که نمی رسد!

□ تهران - «شیوا خرم»
 آمدی با وجود شادی شادمان باشی گل آقا
 از همه آفات عالم در امان باشی گل آقا
 خوش خبر باشی که آوردی خبرها از خوشیها
 از خدا خواهم که دائم شادمان باشی گل آقا
 هجو گلهای بهاران تازه و شاداب و خرم
 این از هر آفت باد خزان باشی گل آقا
 در کنار دوستان مهریان باشادمانی
 بر کنار از هر گزند دشمنان باشی گل آقا
 از برای دوستان شادی فراز چون باغ و گلشن
 دشمنان را تیز و خصم جان باشی گل آقا
 در صف اهل قلم با همت اندیشه و فکر
 رهنما و هادی این کاروان باشی گل آقا
 در مسیر زندگانی در طریق شان و عزت
 دانما هرمه باخت جوان باشی گل آقا
 خدا از خواهی کمتن نکند. اما شما به جای
 مدح گل آقا، اشعار گل آقا یی بگو که در صفحات
 دیگر استفاده کنیم.

* * *

□ شیراز - «عبدلی»

«در خبرها آمده بود که خارج شدن هر کارگر از محیط
 شغلی خود، دوهزار دلار خسارت اقتصادی به کشور وارد
 می کند. باز هم آمده بود که تنها در آمریکا ۱۶۰ هزار دکتر
 ایرانی مشغول کار هستند.
 برای اینکه نفرمایید حرف بی ربطی می زنیم، بریده
 هر دو خبر را از جراید، ارسال خدمت نمودیم

خارج شدن هر کارگر از محیط عملی خود
 ۲ هزار دلار خسارت اقتصادی به کشور وارد می کند

تنهای در آمریکا ۱۶ هزار دکتر ایرانی
 مشغول کار داشته باشیم و در ایران
 ۱.۱

شماچه می فرمایید؟

- ماعرض می کنیم که هر دو خسارت را
 با صادرات نفتی و غیر نفتی حبران که می کنیم،
 هیچی... همینقدر کارگر از افغانستان و دو تا آنقدر
 پرشک از بنگلادش وارد می نمائیم!
 حیال کردی راهش را بلند نیستیم؟!

* * *

□ گیلان - «مم چاروق»:

«شیلات هر یک طرف موجبات صیدی رویه رافراهم
 می آورد و از سوی دیگر «کنفرانس ملی بهره برداری مناسب
 از ذخایر آبریان» تشکیل می دهد. نسل فیل ماهی و خاویار و
 ماهیهای دیگر در حال انفراض است؛ چرا این گل آفابکری
 نمی کند؟

- به ایشان عرض کردیم، فرمودند به روی
 چشم، هر وقت برای مش رجب و شاغلام و غصنفر
 فکری کردیم، آنوقت برای فیل ماهی و شیر ماهی
 و بقیه جانوران هم یک فکری خواهیم کرد!

تفسیر سیاسی :

جنگ شتاب آلود !

کار رها کردن نفت به دریا به حدی بالا گرفته است که خلیج فارس دارد رفته رفته به حوضچه های ذخیره نفت تبدیل می شود و آثار حیات طبیعی اش را از دست می دهد ! آمریکای جنایتکار هم از طریق شبکه های تلویزیونی اش، مد به ساعت پرنده های نفت آلوه سواحل خلیج فارس را نشان می دهد تا مرگ و میر آنها را گردن صدام حسين بیندازد !

آنچه روشن است، هزینه سرسام آور جنگ است. حال آنکه اگر آمریکا نصف هزینه این جنگ را به صدام می داد، می توانست کویت را از او بخرد، و بالعکس اگر عراق بخشی از ثروتی را که بابت جنگ از دست داده است به آمریکا پیشنهاد می کرد، می توانست با جرج بوش ساخت و پاخت کند و همچنان در کویت بماند ! ولی شتاب طرفین برای رو در رویی و جنگ، سبب شد که چنین ساخت و پاخت هایی به آینده موکول شود و عجالت آنها و کوزه ها بر سر ملت رنج دیده عراق بشکند !

«قطب المالک»

سؤال !

* این روزها همه

جهانیان از جنگ خونین خلیج فارس می نالند و از کشتار بیگناهان در این جنگ شکایت می کنند. ولی باید پرسید ابرقدرتها اگر به جای تولید و فروش انهمه توب و تانک و موشک و فشنگ و زیر دریایی و ناو و هوایی شکاری و بمب لیزری، به تولید و فروش مواد غذایی می پرداختند، آیا باز هم چنین فجایعی در دنیا روی می داد ؟ !

«بطلمیوس»

- بله که می داد. در قدیمها که مواد غذایی بود و این تسليحات نبود، مگر اوضاع چطور بود ؟

«شاغلام»

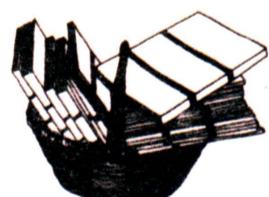
فریاد از گرانی

با اجازه خواجه حافظ :

فریاد از گرانی، ای کاسبان خدا را از این گرانفروشی، راحت کنید مارا ما کارمند زاریم، غیر از کوپن نداریم پنهان زما مسازید، اجناس آشنا را ما را قضانشانید، در پشت میز و دیگر تغییر کی توان داد، این حکم و این قضا را ای کم فروش آخر، کی می شوی تو آدم ؟ روی تو برد از رو، سختی سنگ بارا از پافتادگانیم، تکلیف خود ندانیم کاخر چگونه تأمین، سازیم بچه هارا ؟ دو شینه تا دم صبح، با یاد قورمه سبزی گه خواب گوشت دیدم گه خواب لو بیارا در بزم پولداران، مارا گذر ندادند درویش ره ندارد، هرگز به ملک دارا مستکبران خوشحال جمع آوران ارزند انى حزین و ماکو لامارک ولا دلارا !

«محمد سعیدی گلپایگانی»

خیابان انقلاب - رو بروی درب اصلی دانشگاه تهران - دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی -
بخش فرهنگی - انتشارات جهاد دانشگاهی تلفن انتشارات ۰۶۴۹۶۸



- می بینی برای کتاب هم صف بسته اند !

- صف نمی خود انتشارات جهاد دانشگاهی با پست می آره در خونه !



پیش بینی هوا !

در ۲۴ ساعت آینده

هوای آسمان عراق : کاملاً پوشیده از ابرهای سیاه و بارانی از بمب و موشک پیش بینی می شود که از آسمان عربستان و قسمتی از ترکیه به آنجا کشیده شده است.

هوای فلسطین اشغالی : به خاطر وجود توده ای از صهیونیستها، بسیار آلوده و کثیف و خراب و نگران کننده با احتمال ریزش تگرگ سنگ و چوب و چماق بر سر سیاستمداران آن نواحی در ۲۴ ساعت آینده.

هوای مصر : غرض آلود و ناصاف توأم با یک رشته رعد و برق نا مبارک.

هوای دیگر نقاط جهان : به علت انبوه ابرهای سیاه فعلًا قابل پیش بینی نیست ولی روی هم رفته در ۲۴ ساعت آینده که سهل است، احتمالاً تا ماههای آینده نیز، هوای در نقاط مختلف جهان به دلیل وزش بادهای نامناسب و ابرهای ضخیم مرگبار که از طرف غرب سرازیر است، صاف و آفتابی نخواهد بود.

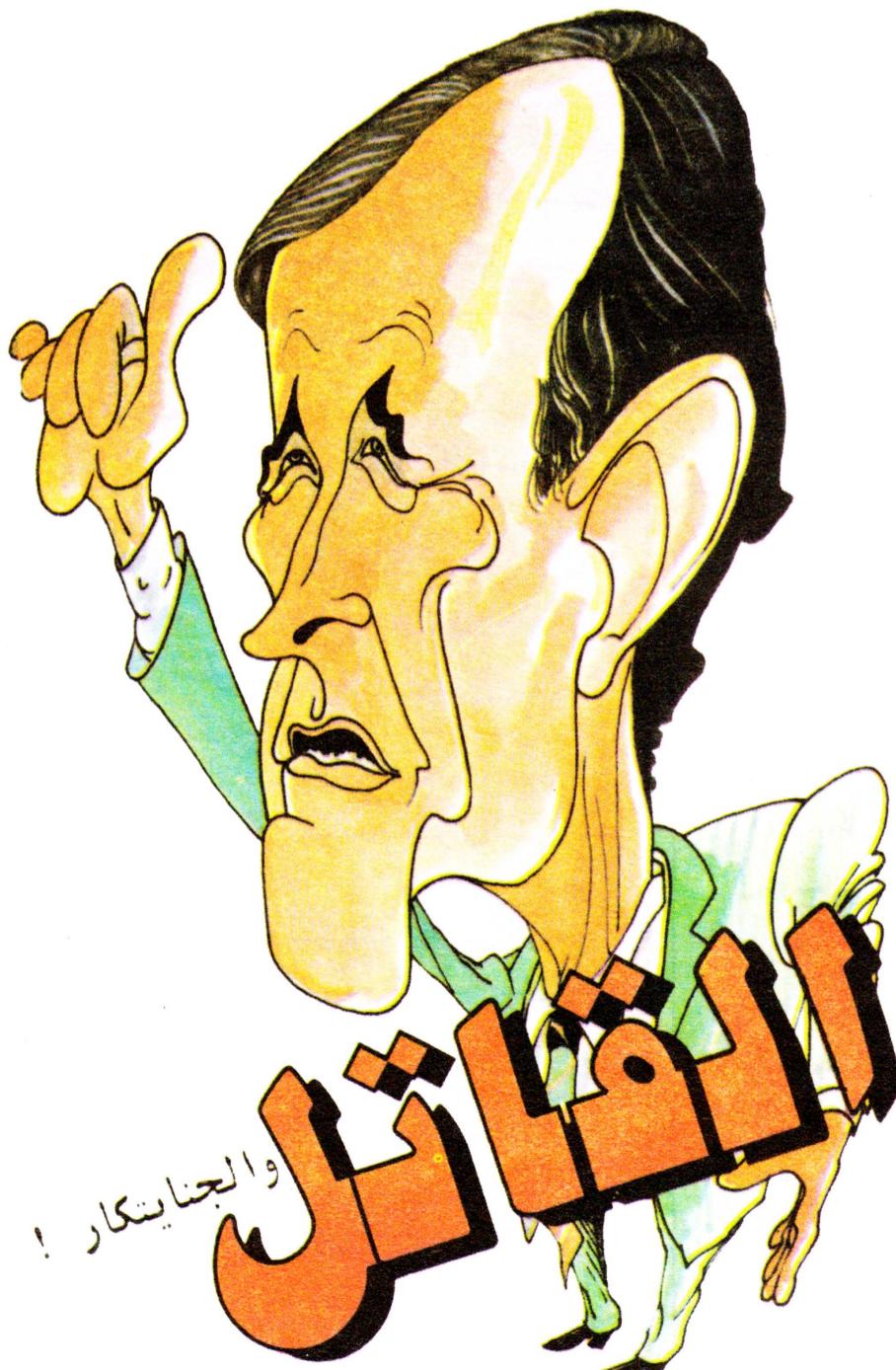
«مرشد»

کفه ترازو !

یکی از اثرات و ثمرات سیاست «تعادل اقتصادی» این است که همه تلاش کنند تا قیمتها در سطح جامعه متعادل شود. در راستای همین سیاست، اخیراً یک قدم مثبت برداشته شد و قیمت «سرنگ دولتی» چهار برابر افزایش یافت! تا خدای نکرده کفه ترازوی قیمتها، سبک و سنگین نشود! «حکیم باشی»

حکایت !

افسر راهنمایی، ماشین دولتی دود زایی را در خیابان بدید، اما انگار که ندید! عابری بخندید! «آتش پاره» - ماهم همین طور! «گل آقا»



شایعات!

«حیر علی!»

می گویند: در پی وخیم شدن اوضاع اقتصادی کشور سوری، این کشور جهت گرفتن وام، دست نیاز به سوی دانشگاه آزاد دراز کرده و دانشگاه آزاد نیز قرار است چند میلیارد دلار وام در اختیار این کشور قرار دهد!

می گویند: کاسپارف، قهرمان شطرنج جهان، جایزه ۱/۲ میلیون دلاری خود را قبول نکرده واز برگزار کنندگان مسابقه خواسته است چنانچه در نظر دارند جایزه‌ای به نامبرده اهدا نمایند، به جای مبلغ مزبور، تعدادی بن کارمندی سازمان تأمین اجتماعی در اختیارش بگذارند.

می گویند: به خاطر آنکه گاز شهری نیز با آب و برق و تلفن هم آهنگی داشته باشد، قرار است روزی چند ساعت گاز مناطق مختلف کشور قطع گردد!

می گویند: پس از کشف ۲۰ تن پسته قاچاق در استان هرمزگان، کاشف این پسته‌ها از خبر نگاران درخواست نموده تا با گرفتن عکس و فیلم و مدارک دیگر پسته بودن آن را تأیید کنند! تامباذا خدای نکرده مانند ده تن طلایی که در این استان مفرغ از آب در آمد، پسته‌های مزبور، نخودچی کورک از گونی سر بیرون بیاورد. و باز می گویند: ۲۰ تن پسته یاد شده قرار بوده ده تن آن به رفسنجان و ده تن بقیه به دامغان صادر گردد!

می گویند: دانشگاه آزاد قرار است قانونی را تصویب نماید که چنانچه دانشجویی به علت عدم توانایی مالی از ادامه تحصیل انصراف حاصل کرد مطابق این قانون، مادام العمر ماهی پنج هزار تومان به دانشگاه بپردازد!

می گویند: چون دو خانواده بی مسکن در یکی از محلات تهران پیدا شده، وزارت مسکن، کتباء از آنها گله کرده که چرا شما که مسکن نداشتید زودتر این وزارت خانه را در جریان نگذاشتید تا یک شب، آپارتمان مبله وشیک در اختیارتان قرار دهد؟!

می گویند: چون حدود سه میلیون بی خانمان شبه در حاشیه خیابان‌ها و متروهای آمریکا می خوابند، وزارت مسکن و شهر سازی کشورمان اعلام داشته، در صورت تقاضای این بی خانمان‌ها این وزارتخانه آمده است برای آنهاخانه و یا در صورت لزوم شهر تأسیس نماید!

می گویند: تهرانی‌ها، سلامتی فکر و روح و جسم خود را مدیون تغذیه صحیح و کافی و هوای پاک این شهر می دانند و بس!



تک مضراب

«توبوچی»

تک مضراب و سط فرمایش «جمالی بحری» رئیس روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری تهران

(مجله اطلاعات هفتگی ۲ بهمن ماه ۱۳۶۹)

□ جمالی - از حدود پنج ماه قبل در شهرداری تهران دگرگونی کامل به وجود آمد. در حال حاضر پروندهای سال ۱۳۴۹ مورد رسیدگی قرار می‌گیرند و نهایتاً ظرف سه ماه به کار این نوع پروندها رسیدگی می‌شود.

* تک مضرابچی : پس می‌شود امیدوار بود به پروندهایی که در سال ۱۳۶۹ تشکیل شده در سال ۱۳۸۹ ظرف سه ماه رسیدگی خواهد شد!

□ جمالی - در حال حاضر اگر کسی بخواهد تقاضای جواز ساخت کند، وقتی به شهرداری محل سکونت خود مراجعه می‌کند فقط با یک نفر سروکار دارد.

* تک مضرابچی : که آن یک نفر هم معمولاً یا در مرخصی است، و یا رفته است توی صفحه مرغ کوینی که سهمیه‌اش را بگیرد!

□ جمالی - به هر طریق، این تصمیماتی است که شهرداری جهت جلوگیری از کاغذ بازی و بیهوده وقت تلف کردن مراجعین خود گرفته است، و بحمد الله روز به روز این وضع بهتر هم خواهد شد.

* تک مضرابچی : نه، نشد! دستمان به دامستان! الطفأ از این بهترش نکنید. ما دیگر عادت کرده‌ایم. همینجوریش را قبول داریم!

□ جمالی - الان بحث بر سر این است که حکم باید اجرا شود. حالا ممکن است برای خراب کردن باشد یا اصلاح.

* تک مضرابچی : اشتباه می‌فرمایید، حکم شهرداری اگر برای خراب کردن نباشد که دیگر حکم نیست، کاغذ باطله است!

□ جمالی - اگر قرار است اصلاحاتی در پروندها صورت گیرد باید گرفته شود و یا اگر قرار است جریمه‌ای به صاحبان این پرونده تعلق گیرد باید این کار عملی شود.

* تک مضرابچی : البته اگر اصلاحات پرونده هم در راستای جریمه کردن صاحب آن باشد خیلی بهتر است!

□ جمالی - اکنون تمام سعی و کوشش کارکنان شهرداری این است که پروندهای را بلا تکلیف نگذارند.

* تک مضرابچی : حالا اگر صاحب پرونده را بلا تکلیف بگذارند که می‌گذارند، مهم نیست!

رسانه‌های گروهی

بعض نفر از اهالی حیفا و نتل آویو تنها در اثر شنیدن صدای موشکهای عراقی از برس مردند.



یوحنای داود بینم موشک به بابات «شمعون» خورده که مرد؟ پسر شمعون - نه یوحنای آزیر رو از رادیو شنید قبض روح سد!

یک پیشنهاد!

برای رفع مشکل
بزرگ زاد و ولد موشها و
تکاير آنها در تهران پیشنهاد
می‌شود بین شهرداری و
شرکت مترو قراردادی
امضاء شود که به موجب آن
کلیه موشها به تونل‌های
مترو انتقال یابند و هر کاری
خواستند همانجا بکنند!
خاصه آنکه مردم تهران
ترجیح می‌دهند مترو
نداشته باشند، ولی هرجور
شده از شر موش‌ها راحت
شوند! «زیان در فنا»

رباعیات از جنگ برگشته!

«گل مولا»

آی دوست اگر اهل دلی باش به هوش
 دائم پسی برقراری صلح بکوش
خواهی تو اگر جان به سلامت ببری
یک لحظه مده توگوش، برگفته «بوش»!

* * *

این موشک و بمب، این همه توپ و سپاه
بر خلق زمانه روز را کرده سیاه
این فتنه که «بوش» کرده برپایه جهان
«لا خنول ولا قوه الا بالله»

* * *

تا دور بمانی از همه شیوه بد
ای دوست، بگیر عبرت از «شاه فهد»
در پستی و نادرستی و حیله گری
اورا نبود رقیب تاروز ابد!

* * *

تا موشک و بمب، بی امان می‌آید
هر روز بلاز آسمان می‌آید
با بودن سازمان ناپاک «سیا»
آفات به هر پیرو جوان می‌آید

* * *

بنگر که عمو سام به جنگ آمده است
با موشک و با توپ و تفنگ آمده است
تنها نه عراق یا کویت ویران
از دست «سیا» جهان به تنگ آمده است!

* * *

«حسنی» که غلامی اش «مبارک» بادا!
از روز ازل غلام و چاکر زادا!
در محفل نوکران به اخلاص و وفا
می‌گفت به «بوش»! خانه‌ات آبادا!

کل آقا

رانیاورد)، نخیر... اتفاقاً و قطعاً، همین انسانهای شریفی که «امکان مالی به آنان اجازه نمی دهد» به ما کمک می کردند. مردان و زنانی که کودکان آنان قلکهایشان را برای جنگ و زلزله و سیل شکستند و می شکنند. آنان که «نانپاره» مورد نیازشان را بادیگران قسمت می کنند. ما برداشت این انسانها بوسه می زنیم و «گل آقا» ی همین مردمیم. نمی خواهیم در آمد ناچیزشان و امکانات محدود مالی آنان را تصاحب کنیم.

پس، «بهرام» عزیز و بهرام‌های عزیز!

برای شما که دوستداران صادق و صمیمی گل آقا هستید، عرض می کنیم که: به فضل و لطف الهی، مجله محبوب شما، فعلًا نیاز به کمک مالی ندارد.

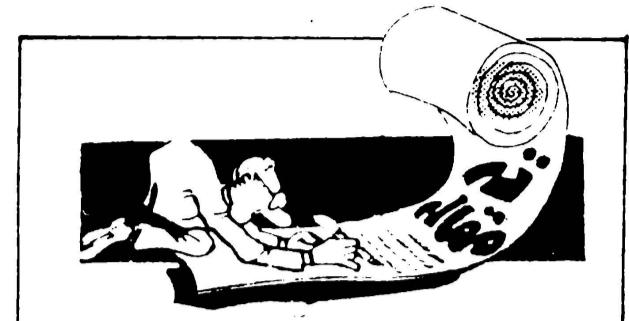
نگران نباشد. اما اگر روزی، بارمان افتاد (که خدا آن روز را هم نیاورد) خیلی راست حسینی، اعلام می کنیم... بعدش هم مجله را تعطیل می کنیم. امر، امر گل آفاست!

□ می بخشد. بسکه احساساتی شدم عرق کردم! روزانه دهها نامه از این نوع می رسد (نه خیال کنید توی همه‌شان اسکناس است، نخیر... گاهی اینجوری است!) و این شاغلام، همه را نشان مان می دهد و می زند توی رگ احساسات مان! شما جای ما بودید، اینجوری نمی شدید؟

□ بعضی از خوانندگان پیشنهاد می کنند که مطالب و اشعار گل آقا را باحروف ریز چاپ کنیم. راستش ما برای اطلاع خودمان و بصورت نمونه، این کار را کردیم. در یک صفحه کامل فقط چند سطر فرق معامله بود. دیدیم این چند سطر، ارزش آن را ندارد که چشم خواننده را خسته کنیم.

□ از اول گفته‌ایم و باز هم می گوییم که مجله گل آقا را از آن جهت بجای ۱۲ صفحه در ۱۶ صفحه منتشر کردیم که در ۴ صفحه آن آگهی چاپ کنیم تا داخل و خرجمان جور شود. پس وقتی مجموع آگهی مجله، همینهاست که می بینید، معنی اش این است که تا حد نصاب، خیلی راه داریم. این را برای آن دو سه تن خواننده عزیزی نوشتم که به چاپ آگهی در گل آقا، معارض بودند. بله، چاپ آگهی در مجله‌ای مثل گل آقا، خیلی بیشتر به نفع صاحب آگهی است. ماخودمان این را می فهمیم و صاحبان آگهی هم به این نکته اعتراف دارند، ولی خوانندگان مطلع قطعاً به ما حق و اجازه می دهند که برای سر پانگهداشت مجله مطلوبشان، حداقل تا مدتی، این کار را بکنیم. البته ما اهل افراط نیستیم. خودتان که دارید می بینید.

خدا حافظ تا هفته دیگر مخلص شما: «غضنفر»

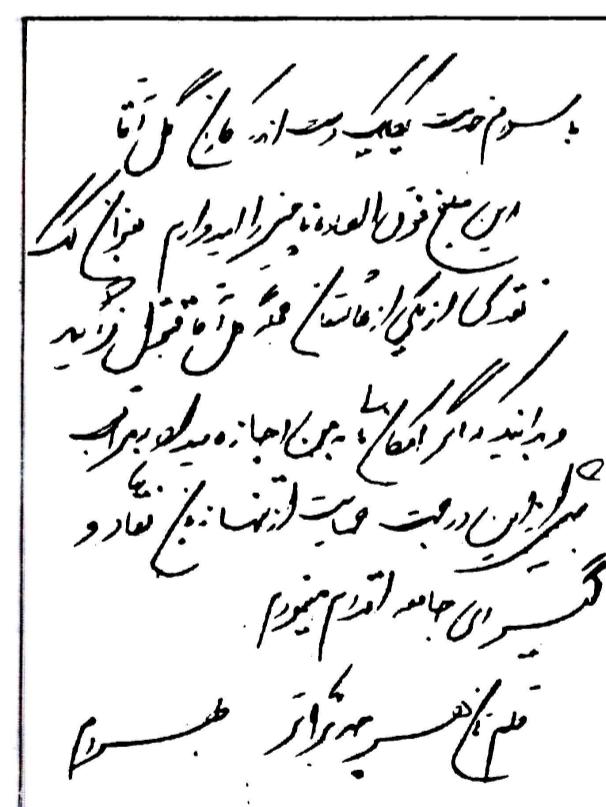


اینجانب «غضنفر» سلام مخصوص گل آقا و جمیع اbowاجمی ایشان را به خوانندگان عربی ابلاغ می کند!

اما بعد:

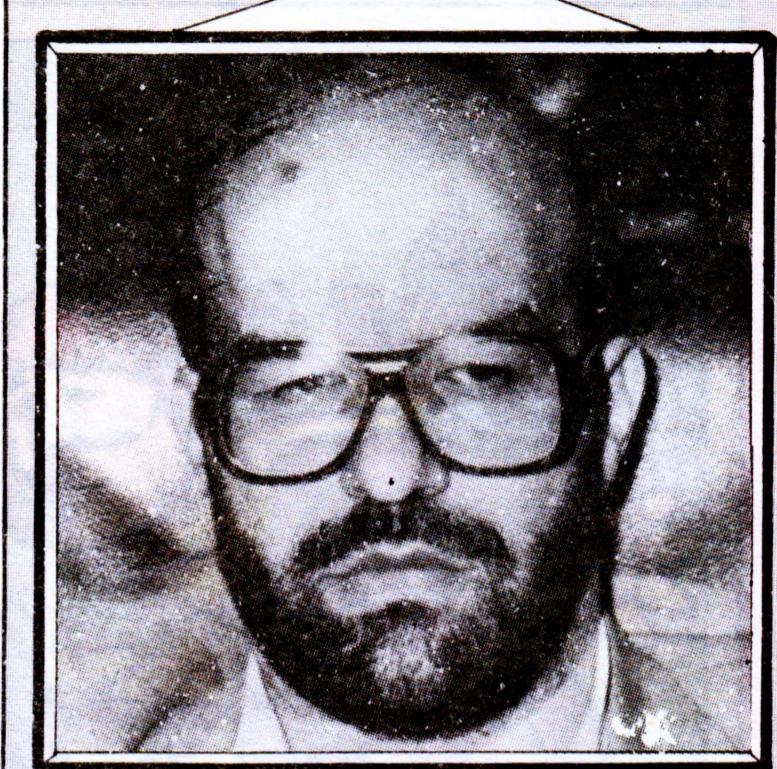
□ گاهی خوانندگان عزیز، برخلاف سفارش ما مبالغی بول توی پاکت می گذارند و به عنوان کمک مالی برای ما می فرستند. ما این پولها را البته به خودشان بر می گردانیم. نه اینکه رد احسان کرده باشیم. ما خدمتگزار شما مردم باو فاییم. اما «گل آقا» برای خودش یک حساب و کتابی دارد.

شما که ایشان را می شناسید، قربانش بروم، مرغش یک پا دارد! در عین حال، گاهی وضعی پیش می آید، که دیگر نمی دانیم چه کنیم. نمونه‌اش، خواننده عزیزی که این نامه را نوشه و حتی نشانی هم نداده:



اینکه ما به دستور شخص گل آقا، حتی برای اشتراک مجله هم شماره حساب بانکی اعلام نکردیم (کاری که تمام نشریات می کنند) و راهی دیگر برگزیدیم، یکیش از همین بابت بود که در آن صورت، دوستداران مجله به ما کمک مالی می کردند و حساب و کتاب کارمان قاطی می شد. ما اطمینان داریم (و نامه‌های خوانندگان هم نشان می دهد) که اینجوری می شد و ما شرمنده خوانندگان می شدیم. نه اینکه پولداران، مرفهان، صاحبان سرمایه و از اینجور قماش به ما کمک کنند (خدا آن روز

«وزیر کشاورزی به سمت دبیر کل کمیته ملی المپیک ایران هم منصوب شد.» - جراید



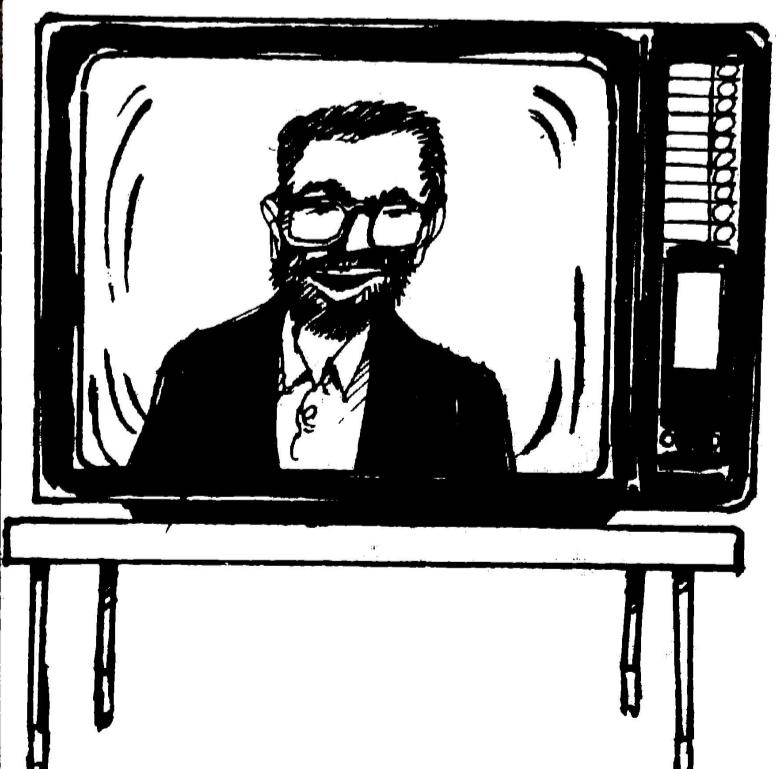
ورزشکار نمونه!

دیروز و امروز!

در گذشته پاروقی روزنامه‌ها را داستان‌های طولانی علمی - تخیلی و ادبی و سیاسی تشکیل می داد. امروزه جریان محاکمات متهمین بنیادها!

«خر زهره»

برنامه‌های تلویزیونی شبکه دوم «دریل - نبد» با سایه ای از شبکه اول دریافت می شود.



مجری تلویزیون: حالا موقع آن رسیده که سمت راست تلویزیون سریال «رعنا» و از سمت چپ برنامه «دیدنیها» را تماشا کنید. این ماهواره هم که میگن دروغه!

کاریکاتور

سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۹

شماره ۱۸ - سال اول



صدام گفت: عراق هنوز از تمامی نیرو و جنگ افزارش استفاده نکرده است.

- صدام: کجاشو دیدی...؟ سر بزرگش هنوز زیر لحافه!

